

جنبش

فصلنامه علمی
ادبیات و اقتصاد جهان

مجله بنیاد و پژوهش از ۱۳۸۸ هجری شمسی

روشهای انقلاب مادر برابر سیاست جهان

عده سیاستمداران و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

عده سیاستمداران و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

عده روش‌شناسان و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

عده روش‌شناسان و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

عده روش‌شناسان و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

عده روش‌شناسان و یک جهان پیشینی دانسته اند که جنبش‌های مردمی پس از وقوع بحران‌های جهانی ۱۳۲۱ میلادی در روسیه شوروی، صرف‌نظر از نوع آن، تنها می‌تواند با روشی پیوسته و منسجم در کشور و نحوه عمل انقلاب گذار گذار شده از قدرت حکومت و نظام وارد می‌گردد.

۲۱ آذر، و درسی از تاریخ

سر نوشت قیامها و انقلابهای وابسته به کجا می‌کشد؟

۲۱ آذر، روزی است که در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. این روز یادآور پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ است که با سرنگونی رژیم پهلوی و تأسیس دولت موقت و در نهایت جمهوری اسلامی ایران همراه شد.

روانشناسی تملق

علی اصغر حاج‌سیدجوادی

افراد با اراده و معتقد و شجاع که طبع آنها با اطاعت نگر گورگانه سازشی ندارد، نمیتوانند مورد اعتماد قدرتها قرار گیرند.

این روش‌ها به نسبت شکل اجتماعی و اقتصادی جامعه و میزان پیشرفت‌های فرهنگی و سیاسی مردم عبارتند از انجام اصلاحات و یا تنظیم مجدد روابط اجتماعی و اقتصادی از طریق قانون‌گذاری و یا انقلاب. اما مسائل دوم که ناشی از مسائل اول و مرید تغییر قیافه اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی جامعه درصحنه

اندتر اثری پیشرفت و واقعیت‌های زمانه

ریشه‌ی مخاطره در آشفنگی و رکود داخلی است که وضع را برای دست اندازی ابرقدرتها مستعد می‌کند نه لزوماً در نظام و ایدئولوژی.

گفته شد که فعلاً اوضاعی ایجاد شده که در آن همه سعی به چپ‌نمائی دارند، و غالباً اصالت و انسجام فکر تحت الشعاع قرار می‌گیرد. بدون تردید این گامی خطرناک به سوی تهی شدن ذهنی و معنوی است، به سوی دست دادن تشخیص و استقلال فکر است و جامعه‌ای که حتی در محدوده‌ی روشن بیان و تخفیف‌ناشنی نیز به آن گرفتار آید لاجرم کارش به تاریکی و بندگی می‌کشد. از بندرتنر، آزادی و آزادگی، فکر بلند، و حکومت مردم بر مردم غایب آرژوها و هدفناست. مباد که در

اشاره‌ای به مصاحبه اخیر اندرویانگ

دکتر محمد قلی محمدی

اشارتی با علل پدید آمدن تغییرات اجتماعی و وقایع تاریخی ایجاد به شناخت سیستم‌ها دارد. دست اندرکاران و عاملین حکومت‌ها فقط افراد عمل کننده در محدوده تاثیر این سیستمها هستند. تأثیرشان در روند تغییرات اجتماعی معین و محدود است و منحصر به شکل دادن ظاهری وقایع در تائیر متقابل بر آنها.



حتی سائیکین که هیچ نمی‌مانند این سرگردان را می‌توانند در گره خود جا دهند یا بچرخش به همه‌سود و شوش هر چه باشد...

مسائل نخستین مستقیماً با مرض شناسی و پاتولوژی اجتماعی مربوط میشود و فقط از این طریق یعنی از طریق روش‌های تشخیص پاتولوژی میتوان آنها را شناخت. این مسائل معمولاً عبارتند از: شکل و کیفیت سلطه قدرت سیاسی و اداری و اقتصادی جامعه - کیفیت استعمار و بهره‌کشی اقتصادی نظام اداری و سیاسی از اکثریت مردم - کیفیت توزیع قدرت سیاسی و اداری بین مردم - کیفیت توزیع درآمد ثروت میان اکثریت جامعه - کیفیت دخالت

کار، مدیریت و مصرف کم راه مبارزه با امپریالیسم است

۲۱ آذر، ودرسی از تاریخ

بقیه از صفحه اول

افزایندگان بستند کرد، اینست که درباره آن حادثه وعلل فاجعه آن شکست و کشته شدن بیش از بیست هزار نفر از مردم آذربایجان و جوانان آرمناخواه اگر چه اسناد و مدارک فراوانی موجود است، ولی مسأله هنوز در سطحی و عمقی چنان وسیع و دقیق مطرح نشده است که نسل جوان و مبارز و انقلابی ما، از این واقعه تاریخی درسی بیاموزند.

حاصل کلام آنکه هرچریان انقلابی و آزادسازانه و وقتی بنای حرکت خود را بر بهره گیری دقیق و واقع بینانه از تعارضات و تضادهای سیاست جهانی نگذارد و باتوجه به این اصل، بطور مستقل عمل نکند و روی پای خود نایستد و بندناف خود را به بطن قدرتهای جهانی متصل کند، در پی توافق و بندوبست قدرتهای بزرگ سرنوشتی بهتر از سرنوشت فرقه دموکرات وان شکست و حشتناک و بیهوده فداکردن خون هزاران انسان بی گناه و دلپسته به پیشرفت نخواهد داشت.

مسأله آذربایجان دموکرات و پیروزی و شکست آن را بایستی در مجموعه اوضاع و احوال داخلی آن روز و ضعف و قدرت سیاستهای آن روزگار بررسی کرد.

سوم شهریور ۱۳۲۵ و ورود قوای متفقین (انگلیس، شوروی و آمریکا) به ایران، آنچه را که دیکتاتوری سیاه رضاخانی طی بیست سال بافته بود پنبه کرد.

نیروهای آلمان هیتلری به پشت دروازه های استالینگراد رسیده بود و ارتش شوروی در وضعی قرار داشت که اگر کمکهای غذائی و سازوبرگ و سلاح آمریکا به آن نمی رسید شکست شوروی در جنگ حتی می نمود. مهمترین راه رساندن کمک، ایران بود و استفاده از راه آن وجاهه سراسری از جنوب به شمال، متفقین از شمال و جنوب وارد ایران شدند و رضاشاه گریخت. پسرش را به جای او نشاندند و سراسر خاک ایران را زیر چکمه سربازان خود گرفتند. نقطه و بیگاری در ده سال ماههای اول کار خود را کرد. روستائیان به شهرها روی آوردند و گرسنگی هرج و مرج ایجاد کرد. مردمی که از زیر بار دیکتاتوری سیاه و سیستم پلیسی و خفقان بیست ساله خلاص شده بودند، به احزاب مختلفی که مثل قارچ از زمین می رویند، رو کردند.

مذهب و روحانیت نیز از زیر بار سرکوبی بیست ساله برمی خاست و اگر چه مرجع آن مردگرانقدری چون مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی ساکن نجف بود ولی از یک طرف

ورودی در سیاست نداشت چون به قول آقای منتظری امام جمعه تهران «شکم گرسنه دین ایمان نداشت» و از طرف دیگر رهبر جناح مذهبی آن یعنی آسید ابوالقاسم کاشانی ظاهراً با تمام رابطه با طرفداران آلمان به وسیله ارتش انگلیس دستگیر شده بود و در زندان اراک به سر می برد.

این میان گروه معسوف به ۵۳ نفر که سران آنها در اروپا با افکار مارکسیستی آشنا شده بودند و پس از بازگشت به ایران به رهبری دکتر تقی ارانی یک شبکه مخفی حزبی تشکیل داده بودند و به همین

اتهام از سال ۱۳۱۶ زندان رضاخان به سر می بردند. آزاد شده بودند و حزب مارکسیستی توده ایران را تشکیل دادند. این حزب یا کارتشکیلاتی مدارام و ایجاد یک کادر حرفه ای «حقوق بگیر» و شعارهایی که برای مردم و مستکشان گرسنه و بیکار و روشنفکران و جوانان جاذبه زیادی داشت به زودی با کمک های مستقیم و غیر مستقیم شوروی سازمان وسیعی یافت و در دانشگاه و مدارس و کارخانه ها و خیابانهای تهران و شهرستانهای شمالی و مرکزی ایران توانست نیروهای قابل توجهی را بسیج کند، ولی علیرغم درخواست های شدید

محللی و فشار نیروهای داخلی حزب، رهبران اصلی که ساعت خود را بانصاف النهار شوروی استالینسی کوک می کردند، در جنوب و مناطق نفت خیز به تشکیل حزب تن در ندادند، چون مهمترین منطقه کارگری ایران خوزستان و مناطق نفت خیز بود و امتیاز نفت مال امپریالیسم انگلیس و توافقی میان انگلیس و شوروی برای دخالت نکردن در حرم یکدیگر.

گروهی دیگر نیز از استبداد و خفقان دوران رضاخان جان سالم به در برده بودند، آنها که مقارن با انقلاب اکثیر و سالهای پس از آن در شمال ایران و خراسان شبکه های حزب کمونیست ایران را به وجود آورده بودند و روزنامه «عدالت» ارگان آنان بود و پس از روی کار آمدن رضاخان به دست پلیس اوسرکوب شدند.

سیدجعفر پیشه وری یکی از آنان بود که نه تنها در حزب توده پذیرفته نشد بلکه اعتبارنامه او هم که به نمایندگی مجلس در دوره چهاردهم انتخاب شده بود رد شد و روزنامه «آزیر» را منتشر می کرد.

بین سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ روزهای گرم تظاهرات خیابانی حرکتی گروهی سیاسی زرد و خوردها و اعتصابها بود. دولتها از سونتی تحت فشار مصالح ارتش متفقین که در ایران بودند و از سوی دیگر در برخورد با مشکلات ناشی از تظاهرات زرد و خوردها و اعتصابات پی در پی می آمدند و می رفتند.

نخست وزیر و صدراعظمها، ساعدها، سهیلی ها و حکیم الملک ها هر یک بیش از سه چهارم دوام می آورد. عوامل فرصت طلب نیز فراوانی در داخل حزب توده نفوذ کرده بودند. هر روز حادثه ای آفریده می شد و زرد و خوردهای در شهرها و روستاها و کارخانه ها، یک جریان اصلاح طلب و خواهان تصفیه نیز در داخل حزب توده به وجود آمده بود که اولین تصفیه را در سازمان ایالتی آذربایجان انجام داد و عوامل مزدور و فاسد و مشکوک را از حزب آذربایجان اخراج کرد.

چیزی نگذشت که ناگهان خبر رسید در آذربایجان گروهی به سرعت تابلوهای حزب توده را پایین کشیدند و تابلوهای فرقه دموکرات آذربایجان را بالا بردند و این فرقه در روز دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ رسماً از حزب آذربایجان و خودمختاری آن ایالت را به ریاست سیدجعفر پیشه وری فرماندهی کرد. قوای غلام یحیی دانشیان اعلام کرد.

حزب توده چند روزی مهیوت بود و نمی دانست در برابر این ماجرا چه عکس العملی نشان دهد، تا اینکه حزب را دیکته کردند که پشتیبانی از فرقه دموکرات و استقلال آذربایجان بود.

مسائل پایان جنگ جهانی جنگ جهانی دوم تمام شده بود و قوای متفقین طبق فراری که بین خود با ایران داشتند می بایستی ایران را تخلیه کنند، انگلیس و آمریکا نیروهای خود را بیرون بردند ولی شوروی حاضر نمی شد ایران را تخلیه کند. امتیاز نفت جنوب در دست دولت انگلیس بود و از شمال ایران شوروی نفت امتیاز شیلیات را داشت و امتیاز نفت شمال را نیز می خواست.

قوام السلطنه در بهمن ماه ۱۳۲۴ یعنی پنج ماه پس از تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان با پشتیبانی شوروی

وقالت کلنل محمدتقی خان اکنون به وسیله قول و قرار که درباره کمک به حزب توده و فرقه دموکرات با شوروی گذاشته بود، پرونده خونین خود را شست و به نخست وزیری رسید. قوام موقعیت خاصی برای خود فراهم کرده بود. شوروی تصور می کرد امتیاز نفت شمال را به وسیله او نفوذ و قدرتش خواهد گرفت. آزادخواهان به گمان اینکه سابقه سیاسی و مهارت قوام ایران را از تجربه شدن نجات خواهد داد و حزب در حمایت کامیونهای ارتش سرخ به حامل آن بود، برای نشان دادن حمایت کامل خود از مرکزیت «انترناسیونالیسم» و مسکو حسی در کابینه انقلابی قوام السلطنه شرکت کرد و سه وزیر به کابینه داد. اما قوام السلطنه با همان خاصیت کهنه کاری در سیاست که همه در اوسراغ داشتند کاری کرد که هیچیک از پشتیبانانش انتظار نداشتند و حزب توده و فرقه دموکرات را با هم به شکست کشید. روزنامه رهبر، ارگان کمیته مرکزی حزب توده در شماره ۸۴۵ به تاریخ اول آبان ماه ۱۳۲۵ یعنی در شروع شکست آذربایجان پس از اخراج سه وزیرش از کابینه قوام برای حفظ بقایای حزب نوشت: «کمیته مرکزی با کمک عاجل و موثر دروئی کارآمدن دولت آقای قوام السلطنه در جهت تمامیت کشور و ایجاد وحدت ملی سعی نمود».

شاید در میان آن جمعیت میلیونی جذب شده به آیدنولوزی و شعارهایی حزب توده و فرقه دموکرات جز چند نفری که کارگردانان حزب و فرقه بودند و مستقیماً دستورات مرکز انترناسیونال استالینی را القا می کردند کسی نمی دانست هدف شوروی از به وجود آوردن حزب و فرقه فقط گرفتن امتیاز نفت شمال است و در صورت به دست آمدن این امتیاز، جان و آرمسان آن میلیونها نفر کارگران و روشنفکران را می شود به آسانی فدا کرد.

قوام السلطنه برای مذاکرات به مسکو دعوت شد و در ماه پس از نخست وزیری و بازبهای حیرت انگیز از قبیل توقیف کارگردانان سیاسی مخالف حزب توده و شوروی این دعوت را پذیرفت. استالین یک هواپیمای اختصاصی برای برن قوام به تهران فرستاد و قوام در تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۲۴ در مجلس شورا گفت: «... سیاست خارجه اینجانب روی اساس موازنه و مودت و احترام متقابل با سه دولت بزرگ و متفق ایران استوار می باشد و در این موقع که بر اثر تلگراف پر مهر و محبت ژنرالیم استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی با اعتماد به حسن نیت و توجه همسایه شمالی عازم مسکو میباشم امیدوارم به یاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم...»

در مدت اقامت هیئت ایرانی ملاقاتهای مختلفی میان استالین و قوام و هیئت ایرانی و مولوتوف وزیر خارجه شوروی انجام شد و نامه ها و قهر و اشتیهای فراوانی شد. مولوتوف در همان اولین ملاقات نظر خود را به مورد سه مسأله اساسی مورد بحث چنین اعلام کرد:

۱- شرط ابراز دوستی صادقانه ایران و شوروی اینست که امتیاز نفت شمال به شوروی داده شود.

۲- مسأله آذربایجان یک امر

داخلی است که باید بین دولت ایران و آذربایجان حل شود.

۳- در مورد نگرانی از تخلیه ایران، ارتش سرخ از تاریخ دوم مارس شروع به خروج از ایران خواهد کرد. ملاحظه می کنیم که شروط دوم و سوم کاملاً بستگی به شرط اول یعنی امتیاز نفت شمال دارد. اما هیئت نمایندگی ایران به ریاست قوام، این مواد را معکوس کرد به این صورت که:

۱- در خصوص تخلیه ارتش سرخ از ایران پیمان سه گانه اساس حق ایران را تأمین نموده و انتظار تخلیه می رود.

۲- در خصوص آذربایجان نسبت به اصلاحات آنجا در حدود قوانین فعلی و مخصوصاً اختیارات انجمنهای ایالتی می توان به اصلاح امور اهالی آنجا توجه نمود.

آذربایجان جزو ایران است. حکومت مشروطه ایران اصول مرکزیت را پذیرفته، فقط یک حکومت که آنهم مرکزش در تهران است شناخته شده...

۳- در خصوص نفت نیز با توجه به نظریه اخیر در صورتیکه تخلیه نیروی شوروی طبق پیمان سه گانه انجام شود اصولاً قابل توجه بوده، می توان با اصول موضی الطرفین آن را حل نمود. بهرحال نباید از نظر دور داشت برداشتن امر به بازگشت نیرو از تمام خاک ایران یعنی اجرای پیمان سه گانه ارتباط کامل دارد.

می بینیم که قوام السلطنه با وارونه کردن مغرط پیشنهادات شوروی مذاکره درباره نفت را مودت به خروج ارتش سرخ از ایران و دست برداشتن از پشت حکومت فرقه دموکرات می کند. ناچار مذاکرات قوام در شوروی ظاهراً به نتیجه نمی رسد ولی قرار بر این می شود که این مذاکرات در تهران با سفیر کبیر جدید شوروی یعنی «سادچیکوف» ادامه یابد و آن بزرگترین تظاهرات تاریخی حزب توده هم در پشتیبانی از سادچیکوف و پیشنهاد او در تهران به راه می افتد. قوام السلطنه پس از بازگشت در یک مصاحبه مطبوعاتی که در روزنامه های ۲۴ اسفند ۱۳۲۴ چاپ شد گفت:

«... دولت شوروی نمی خواست تقاضای مؤکد مرا برای تخلیه ایران از قوای شوروی بپذیرد. من نیز نمی توانستم بعضی از تقاضاهای دولت شوروی را بپذیرم. و چون قشون شوروی ایران را تخلیه نکرد و آذربایجان خودمختاری می خواست لذا هیئت نمایندگی ایران نتوانست در مذاکرات خود در مسکو نتیجه بگیرد...»

روزنامه رهبر ارگان کمیته مرکزی حزب توده در آن روزها مرتباً راجع به مسأله تخلیه ایران از قوای شوروی مقاله داشت. از جمله در تاریخ شانزدهم اسفند ۱۳۲۴ در شماره ۶۶۶ آن روزنامه چنین می خوانیم:

«... دولت شوروی نمی تواند موافقت کند که در نزدیکی او حکومتهای دیکتاتوری و فاشیستی که تمایلات ضد شوروی دارند وجود داشته باشند. لذا آن دولت ایران را از نیروهای خود تخلیه نمی کند. پس اگر به تخلیه کامل ایران علاقه دارید، شرایط تخلیه را فراهم کنید»

یعنی امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهید و فراموش نکنیم که این دولت دیکتاتوری و فاشیستی همان دولتی بود که چند روز بعد حزب توده با آن ائتلاف کرد و سه وزیر به کابینه اش فرستاد. اما سایر کشورهای

یعنی انگلیس و آمریکا به این مساله چگونه می نگریستند؟

روزنامه اکونومیست لندن در مقاله ای که ترجمه آن در روزنامه جبهه ۲۸ خرداد ۱۳۲۵ چاپ شد نوشت:

«... هیچکس بین روسیه و امتیاز نفت شمال ایران مانعی ایجاد ننموده است. اراضی نفتخیزی که بین بحر خزر و جبال زاگرس واقع شده چه از لحاظ ساختمانی و چه از لحاظ معرفت الارضی متعلق به بحر خزر و منطقه عملیات روسها بوده و بهیچوجه به اراضی خلیج فارس و خاورمیانه ارتباط ندارد».

و روزنامه نیویورک هرالد تریبون آمریکا طی مقاله ای که ترجمه اش در اطلاعات شماره ۶۰۰۷ تاریخ سیزدهم اسفند ۱۳۲۴ چاپ شد چنین نوشت:

«... دولت آمریکا قبل از مخالفت با هر تغییری می تواند در راه مفیدی بکوشد و مسأله ایران را به طریقی عادلانه حل نماید به طوریکه منافع انگلیسها و روسها هر دو تأمین شود و روسیه و انگلستان هر دو بتوانند منابع ایران را مورد استفاده قرار دهند...»

و این میان روزنامه جبهه در همان زمان می نویسد:

«... در این میان معلوم نیست منطقه عملیات ملت ایران کجاست و حق او چیست؟...»

تمایلات مختلف این میان چه در داخل فرقه دموکرات و چه در خارج از آن یعنی در میان کادرهای حزب توده دو تمایل مختلف به وجود آمده بود و فعالانه برای پیشرفت تر خود تبلیغ می کرد. یکی تمایل به اینکه فرقه دموکرات حالا که آذربایجان را «آزاد» کرده و قوای شوروی هنوز در ایران است و از سونتی تا پشت دروازه های قزوین نفوذ دارد و از سوی دیگر تا کردستان و گیلان و مازندران، بهتر است هر چه زودتر حزب و فرقه دست به دست یکدیگر بدهند و تمام ایران را «آزاد» کنند. تمایل دیگر باقی ماندن فرقه دموکرات در قلعه خود یعنی در آذربایجان بود و دست برداشتن از دیگر نقاط و این تمایل دوم مورد تأیید دولت شوروی بود چون طبق قرار قبلی و مصلحت اندیشی سیاسی به هیچوجه نمی خواست منافع دولت انگلیس را در ایران تهدید کرده باشد. منتظر اسدلی ادامه راهی بود که امتیاز نفت شمال به دست آید.

فعالیت دیپلماسی قوام السلطنه ضمن موش و گریه بازی و ادامه مذاکرات با سادچیکوف چون از توافق انگلیس و شوروی مطلع بود کوشش می کرد با دادن وعده های مساعد پای آمریکا را برای ایستادن در برابر شوروی به سیاست ایران بیشتر باز کند و در حل مسأله آذربایجان از پشتیبانی آن کشور کمک بگیرد. به موازات این فعالیتها، مذاکره ادامه داشت و عاقبت در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ متن موافقتنامه قوام - سادچیکوف به این صورت منتشر شد:

۱- قسمتهای ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۲۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در طرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط

نفت ایران و شوروی و شرایط آن در تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

احمد قوام - سادچیکوف قوای شوروی کم کم ایران را ترک کرد ولی از آذربایجان خارج نمی شد و منتظر تصمیم مجلس شورا درباره قرارداد نفت بود. قوام نیز مسئولیت را از گردن خود ساقط کرده و به عهده مجلس گذاشته بود. در این میان از طرفی هنوز با حزب توده و فرقه لاس می زد و از سونتی در مجامع بین المللی فعالیت می کرد. وزارت حزب توده را در کابینه و اتنلاسی خود راه داد. سیدجعفر پیشه وری و غلام یحیی را برای مذاکرات به تهران دعوت کرد و از آنان پذیرانی های اشرافی می کرد و از آن سو نیز حسین علاء را به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده بود تا شکایت ایران را در شورای امنیت طرح و دنبالگیری کند. عاقبت آمریکا وارد معرکه شد و درباره خروج ارتش سرخ به شوروی اولتیماتوم داد و ظاهراً موافقتنامه سه ماده ای قوام - سادچیکوف پس از این اولتیماتوم امضا شد.

در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۵۲ یعنی شش سال بعد ترومن رئیس جمهور آن روز آمریکا درباره این اولتیماتوم مورد شوال خیرنگار روزنامه نیویورک تأیید واقع می شود و این سنول و جواب میان آنها رد و بدل می گردد:

س - آیا شما پیامی برای استالین فرستادید؟

ج - من پیامی به استالین فرستادم و گفتم با ارتش خود را بیرون ببرد یا اینکه ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد.

س - آیا می توانید متن پیام را منتشر کنید؟

ج - من قسمت آخر جوابی را که دادید خوب تلفت نشدم. شما گفتید که به استالین پیامی فرستادید و گفتید برو بیرون. و بعد گفتید که ما سربازان خود را می فرستیم؟

ج - من در پیام خود گفتم که اگر آنها بیرون رفتند ما اقدامات لازمه را خواهیم کرد. در آن وقت عده ای از ناوگان ما در خلیج فارس بود و عده ای هم سرباز داشتیم که البته حالا نداریم.

پایان کار فرقه و سرنوشت مردم حکومت مرکزی ایران وقتی توانست با فشار شورای امنیت سازمان ملل قوای شوروی را از ایران خارج کند دیگر سران فرقه دموکرات و حزب توده می دانستند که مقاومت سودی ندارد. (فرقه دموکرات ضمن کارهایی که فوراً پس از تسلط خود کرده بود مثل تأسیس دانشگاه تبریز و اسفالت بعضی خیابانها و غیره و علیرغم طرفدارانی و ارتشی که با او نیفرم ارتش شوروی داشت بیش از نیمی از مردم آذربایجان را تنها به زور تهدید و فشار به صورت تسلیم نگذاشته بود که منتظر هر کسی علیه فرقه بودند تا از آن حکومت استقبال کنند.

ارتش با تکیه به موافقت شوروی در تاریخ بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۲۵ به سوی آذربایجان رفت و مردم در هر شهر به استقبال ارتش آمدند. رهبری فرقه دموکرات دو دسته شد. دسته ای از روشنفکران و جوانان و افسران آرماتخواه ولی غافل از بند و بست های سیاست جهانی که از تهران و سایر شهرستانها

←

حرفه‌آستادی

بقیه از صفحه ۴

است که مقام دانشگاه به حد کارخانه‌ای برای قالب ریزی داوطلبان امتحانی نزول نکند سنتی شایسته و سازمانی نیرومند لازم است. گمان نکنید که حمایت من از پیش دانشگاه گروه آموزشی در برابر هیئت اداری در میان تاریخ دانان (یا فیزیک دانان) دوم سرچشمه میگردد زیرا من همیشه بر آن سر بوده‌ام که رویهمرفته اعضاء هیئت اداری از استادان دانشگاه مردمانی دوست داشتنی ترند.

به دلیل تمایلاتی که مختصراً بیان گردید پیشرفت قالب توجه سالیان اخیر در امور علمی و دانشگاهی بیشتر در چارچوب رشته‌های تخصصی صورت پذیرفته است. مثلاً در میان تاریخ دانان (یا فیزیک دانان) دانشگاه‌های گوناگون بیش از استادان رشته‌های مختلف یک دانشگاه بخصوص تفاهم و همکاری وجود دارد. یکی از مسائل قالب زمان ما جنبش پذیری بی‌سابقه استادان و پژوهندگان برای همکاری در تحقیق یا مشاهده پژوهش‌های دیگران و همچنین شرکت در کنفرانس‌های گوناگون از یکسو جهان بسوی دیگر رهسپار میگردد. در واقع هستگی استادان و پژوهشگران (یعنی اعلی‌کلمه) در یک رشته بخصوص «ادبیت و مفهوم خارجی دارد و به همین جهت اعتقاد این گروه‌های کوچکتر محفوظ مانده و حتی استحکام یافته است. اینگونه پیشرفت‌ها البته دارای مزایای بی شماریست. لیکن از نظر دور نداریم که خطرانی چند نیز به همراه دارد. بویژه آن که با یک گل نمیتوان بهار آورد. مثلاً گاهی اوقات جلسات بزرگ انجمن تاریخ دانان آمریکا تبدیل به بازار مکاره‌ای میشود که در آن استادان برای دانش پژوهان خویش نان و آب استودنی دست و پا میکنند. در هر صورت گردهم آتی که افرادی مشابه یکدیگر می‌انیدند بیش از پیش آنان را در حقانیت اندیشه‌ها و عقاید خویش تأیید میکند و این خود یکی از علل و اسباب انعطاف ناپذیری و محافظه کاری علمی است. گزارشی که در همین هفته‌های اخیر در باره سرخستی دانشمندان و متخصصان در برابر اندیشه‌های نو شیوه‌های بدیع در روزنامه نامبر انتشار یافت حکایت از این داشت که در بسیاری از موارد اگر صاحب اندیشه نو از حلقه

و علماء و از اصحاب قوم نباشد ادعاهای علمی او به طرز کاملاً غیر مفرضانه‌ای مورد بحث و گفتگو قرار نخواهد گرفت. در هر حال اگر بعضی از رشته‌های دانش بشری بیش از اندازه «حرفه‌ای» گردد ممکن است به زوال و انحطاط دچار شود. البته ایفای نقشی موثر در پیشبرد علوم برای پژوهشگر غیر حرفه‌ای در آینده از این نیز دشوارتر خواهد بود لیکن چه بسا - دیر یا زود - زمانی فرا رسد که در بخشی از جهان دانش حتی به نسبت امروز بر اهمیت و حساسیت نقش این افراد افزوده گردد. فراموش نکنیم که خطری که دانشا پژوهشگران حرفه‌ای را تهدید میکند اینست که در حین کنوکار منطقه‌محوری چنین گمان دارند که تمام جهان در همان یک نقطه نهفته است. و هر چه بیشتر در زرفای آن کاوش کنند ثمرات بهتری خواهند یافت. برای مبارزه با این تمایل خطرناک بایستی پیوسته بیاد داشت که در هر شاخه‌ای از علوم «مکتب‌های» گوناگون فکری همیشه به نسبت زمان حیات خود صاحب مکتب، سیر نزولی پیموده‌اند. بنظر من مثلاً در رشته تاریخ این ادعا تقریباً در همه موارد با حقیقت قرین بوده است. و مشهورترین نمونه آن را میتوان در مکتب رانکه یافت. زیرا مکتبی که بنام مکتب رانکه معروف شده است تنها به تأکید و ترویج جزئی از اندیشه‌ها و افکار شخص رانکه همت گماشت. چنانکه امروز اگر کسی آثار خود رانکه را بخواند آن را بمراتب غنی‌تر از اثرات مکتبی که بنام او شناخته میشود خواهد یافت. یک استاد بزرگ آن نیست که جمعی مرید و حواری گرد خویش فراهم آورد بلکه آن کسی است که در ذهن شاگردان خود نیز جان بارقه‌ای از تفکر و اندیشه نو ایجاد کند که درخشش آن از پرتو توانمندی خود وی دست کمی نداشته باشد.

با توجه باین مسائل، پدیدار شدن رشته‌هایی که اخیراً در خط مرزی رشته‌های گوناگون ویر اثر اختلاط دو یا چند رشته مختلف بوجود آمده‌اند، قابل ملاحظه و امیدوار کننده میباشد. زیرا تقسیم‌بندی رشته‌های تخصصی مختلف در قالب دانشکده‌ها و بخش‌های متعدد مشکلات و زبان‌های بزرگی به بار آورده است. مثلاً سرحد موجود بین دانشکده‌های تاریخ و زبان‌های زنده مانع از این شده است که جز در مورد مدرسه علوم و فرهنگ نژاد اسلاو یک مدرسه بزرگ و معتبر تاریخ روسیه در این کشور پایه‌گذاری

گردد. بنظر من اگر ما بتوانیم حتی در یکی از دانشگاه‌های این کشور مدرسه بزرگی برای تدریس و مطالعه تاریخ روسیه بنیان گذاریم توفیق بزرگی بدست آورده‌ایم. زیرا اگر بگوئید که چنین مدرسه‌ای در حال حاضر وجود دارد برای من تازگی خواهد داشت. بهر حال اگر قرار باشد که هر دسته از استادان هم خود را معطوف مهم جلوه دهن رشته ویژه خویش سازند، و در ضمن برنامه شاگردان دانشجو را بیشتر با توجه به نیازمندیهای شاگردان دانش پژوه تعیین نمایند. تعلیم و تربیت دانشگاهی لطمه وارد خواهد شد. بزرگترین خطر «حرفه‌ای» بودن استادان دانشگاه در امر آموزش و پژوهش ایجاد این توهم نامربوط است که رشته ویژه هر یک از ایشان قبله علوم و حاوی جوهر ایدال تربیتی است.

از ولایات انگلستان و شهر مرکزی آن کمبریج است. Cambridge

۲- در انگلستان لغت «پروفور» تنها به معنوی از استادان دانشگاه اطلاق میشود که کرسی ویژه‌ای را اشغال می کنند و معمولاً سرپرستی هیات آموزشی رشته ویژه خود را بر عهده دارند. این توضیح سخنان از آن روست که تا اینجا در اشاره به موضوع «استاد فراموش کار» مراد وی گروه پروفورهای دانشگاه بوده است. جمله بدعی سخنان این نکته را بخوبی روشن میسازد.

۳) یک سندیکای کارگری درجهان امروز اصولاً عبارت از اتحادیه‌ای است که بمنظور دفاع از حقوق و منافع طبقه‌ای که دراستخدم دیگران است تشکیل گردیده است حال آنکه در زمانی که صنعت بیشتر از نوع کاردستی بود هیچ «استادکاری» دراستخدم دیگری فرارنداشت و برعکس ممکن بود یک یا چندین شاگرد دراستخدم خود داشته باشد. این استادکاران برای حفظ حقوق و مزایای اجتماعی خویش کانون‌هایی تشکیل میدادند که مثلاً مطابق قانون تا شاگردی مورد نیاید این کانون قرارنگرفت و بعضی‌وقت آن پذیرفته نمیشد نمیتوانست پروانه تولید و فروش کالای خود را کسب کند. نزدیکترین کانون مشابه این درایران امروز کانون وکلای دادگستری است - مترجم

در پرده‌های هیات...

۴) لغت Master معادل کلمه استاد بمعنای قدیمی آن است که نگارنده آن در متن به استادکار بازگردانده‌ام. در گذشته تا کسی درحرفه خویش بمقام «استادی» نرسید پروانه کار نمیگرفت و از همین رو پیشه‌وران را مثلاً «استادانگه»، «استادحلوایی» و جز آن میخواندند. در کشور خود ما نیز اینگونه رسوم و القاب - گویا حتی درحرفه تعلیم و تربیت - متداول میبوده چنانکه سعدی میگوید: «استاد معلم جویدوبی ازار - خرسک بازند کودکان درسیازاره. بر همین اساس در انگلستان قدیم ظاهراً برای آن که کسی حق تعلیم و تربیت را داشته باشد میبایست به مقام Master of arts که میتوان آنرا به «استاد ادب» ترجمه کرد- رسیده باشد. بر اثر این سنت، امروزه نیز دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج چند سال پس از آنکه درجه Bachelior of arts (معادل لیسانس) دانشگاه‌های ایران را به دانشجویی اعطا کردند، بدون آنکه دانشجوی مزبور امتحان تازه‌ای بدهد و تنها پس از انجام یک سلسله تشریفات به وی درجه اعطا مینمایند. بایستی توجه داشت که از نظر علمی درجه M.A. دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج با B.A. یکی است و آنجان نیست که ارزش علمی بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر هرکس که در انگلستان از یکی از این دو دانشگاه M.A. گرفته باشد فقط صاحب یک «لیسانس» بشمار میآید و پس نکته‌ای میاندازد اینست که درجه M.A. در دیگر دانشگاه‌های انگلستان تنها در صورتی اعطا میگردد که دانشجو دوره‌ای تخصصی را در رشته خود گذرانده باشد و در اینصورت معادل درجه «فوق لیسانس» دانشگاه‌های ایران است.

۵) نام محلی است - مترجم

۶) R.A. Butler وزیر دارائی انگلستان در آخرین کابینه چرچیل، که اکنون با عنوان Lord Butler رئیس Trinity College در دانشگاه کمبریج است - مترجم

۷- متأسفانه مفهوم خارجی این جملات برای خواننده‌ای که از شرایط کلی و دانشگاهی انگلستان یا آمریکا - بی‌خبر باشد مشکل خواهد بود - مترجم

چه خوب میشد اگر اختیار، وسعت داشت! کلید مخزن خوبی، بدست می افتاد. دوباره روح سخاوت به طالبان امید زبی نیازی قسام، قسمتی میداد. : - به زشت

بهره‌ای از کیمیای زیبایی به سینه‌های پر از کین

صفای مهر و وداد به پیکری که به نقصان دچار گشته

کمال به قلبهای تبهکار،

پرتو ایمان به مستمندان

چه خوب میشد اگر اختیار، وسعت داشت! : - به دست از نهی سکه‌ی قناعت را گرسنگان جهان را به سفره بنشانی زمان بکام خلاق

زمین نثار عموم توان به پیکر رنجور هر که:

ارزانی و مرگ را، جو عزیزی، به میهمان حیات، برای رتبه‌ی والاتری

فراخوانی حساب عقل، بدرگاه عشق، روشن بود حساب عشق، به بازار عافیت

چه خوب بود، اگر بدنبود

در مفهوم!

هیجده مهر ماه ۱۳۵۸ - کرمانشاه

۲۱ آذر، ودرسی از تاریخ

رفته و به فرقه پیوسته بودند، همراه غلام یحیی و پیشه‌وری به شوروی گریختند و عده‌ای چون دکستر سلام‌الله جاوید و شبستری یعنی وزرای کابینه فرقه نیز محیط را برای استقبال از ارتش آماده کردند. ولی همراه این حمله فجایعی بر سر مردم بیگناه و خوشبایور که دل در گرو یک قیام وابسته داشتند آمد که تاریخ از یاد نخواهد برد. عده‌ای از آوایش محلی و آوایشی که از تهران رفته بودند دست به کشتار و تجاوزی آشکار و وحشتناک از طرفداران ساده و بیگناه فرقه زدند و از هیچ تجاوزی نسبت به زن و کودک و امثال آنان دریغ نکردند. به موازات این تجاوز دادگاههای نظامی برای «ارام سازی و پاکسازی محیط» تشکیل شد. پرونده‌های ستاد ارتش تعداد کسانی را که با حکم دادگاه اعدام شدند ۲۵۰۰ نفر، محکومیت‌های شدید را ۸۰۰۰ نفر و تبعیدی‌ها را ۳۶۰۰۰ نفر ثبت کرده است. این میان کارگران و سربازان و روشنفکرانی بودند که تا لحظه آخر در باور صمیمانه خود باقی ماندند و رقص کتان و با شعرهای گرم به پای چوبه دار یا جلوی جوخه اعدام رفتند و ندانستند که بر سر سرنوشت آنان چه بند و بستهای سیاسی و وسیله‌ی قلبی املشان شده و فدای امتیاز نفت شده‌اند.

آخر پانز و آذر ماه ۱۳۲۵ غائله ختم و خونها شسته شده بود حزب توده نیز در تهران دست و پای خود را جمع کرد و تغییر در ترکیب هیئت اجرائی خود داد. اعلام کرد که کمیته‌های شهرستانها دیگر حق

ندارند اعلامیه دهند و روزنامه منتشر کنند و تظاهرات به راه اندازند. و افزود که کادرهای حزب به حداقل تقلیل بگیرد قطع خواهد شد و در همان اعلامیه معروف خود که در تاریخ پانزدهم دیماه ۱۳۲۵ در روزنامه «مردم بجای رهبر» منتشر کرد زیر عنوان: «هدف ما در تاریخ داخلی» نوشت: «... هدف ما از آزادی همان آزادی است که در قانون اساسی تصریح شده... در اینجا باید بگوئیم که اتهامات دشمنان به مادر اینکه ما مخالف رژیم مشروطه سلطنتی هستیم جدا مورد تکذیب است. اعلیحضرت شاه جوان ایران همه گونه امکانش را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند...»

پرونده یک قیام وابسته به خارج به همین سادگی بسته شد و خون هزاران نفر ریخته شد. بار دیگر در سال ۱۳۲۷ چنین صحنه‌ای ایجاد شد و بار دیگر نیز در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هزاران نفر کسانی که از شفتگی به یک ایدئولوژی سستی پایگاه اصلی و نیروی پشتیبان آن و بازیهای آن را در صحنه بین المللی نمی‌دیدند چه در ارتش و چه در خارج از ارتش صادقانه در برابر جوخه اعدام ایستادند یا زندان و شکنجه‌های طولانی را به جان خریدند.

این تاریخ و واقعه‌های تاریخی است که با ما سخن می گوید. آیا باز هم چنان خواهیم کرد؟... من جرب المجرب حلت به التدامه .

چرا سرتیپ نیازمندرا اعدام کردند؟

نامه‌ای را که همسر سرتیپ مظفر نیازمند فرمانده سابق ناحیه ژاندارمری کردستان برای مانیز فرستاده است عیناً چاپ می‌کنیم. نامه کامل و گویاست و احتیاج به توضیح و تفسیر اضافی ندارد.

مقام منبع دادستانی محترم انقلاب جمهوری اسلامی ایران

پ - اهالی که برای نشان دادن مخالفت با رژیم سابق در دیماه ۵۷ عازم بانه شده و در گردنه خان بغلت کولاک متوقف شده بودند بوسیله نیازمند از ژاندارمری کل درخواست هلی کوپتر شده و برابر شماره ۲۹/۵/۵۸ مورخه ۵۷/۱۰/۶ از مرکز با تقاضای فوق موافقت گردیده است و نیز ملاجلال شاعی و رئیس کمیته سقز و بانه از این همکاری تشکر کرده و آقایان یوسفی و الماسی فرماندهان وقت مرکز استان کردستان - سقز کمک ژاندارمری را درباره کمک به اهالی تأیید خواهند کرد (فتوکی ضمیمه است) تعدادی از پاسداران اعزامی به کردستان مراتب فوق را تأیید و صورتجلس کردند. (فتوکی ضمیمه است) در پایان غرض از ایجاد مزاحمت و استدعای فوق این است که آقای احمد مفتی زاده را درباره یکصد قبضه اسلحه و مهمات مربوطه و گمان شهادت که منجر به بی سرپرستی این خانواده شده است مورد محاکمه قرار داده و عدل اسلامی را درباره اش اجراء نمایند.

همسر سرتیپ مظفر نیازمند. مستوره معرفت ۵۸/۹۱

گیرندگان

۱ - ریاست محترم دفتر جناب آیت‌الله عظمی حضرت امام خمینی بمنظور استحضار از نحوه بی عدالتی آقای مفتی زاده و تعقیب ایشان.

۲ - تیسار فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی بانضمام دوقدره فتوکی‌های مربوطه بمنظور اعلام موارد معروضه بدادستانی انقلاب.

۳ - فرماندهی ناحیه ژاندارمری کردستان بمنظور اعلام موارد فوق برابر سوابق موجود در آن ناحیه بمركز.

۴ - روزنامه جنبش

از آنجائیکه عدل اسلامی بایستی شامل حال کلیه افراد کشور گردد موارد زیر را علیه آقای مفتی زاده که بعنوان رهبر مذهبی کردستان عنوان علامه مفتی زاده را کسب نمودند اعلام جرم مینمایم:

۱ - زمانی که جناب آقای خلخاللی بعنوان حاکم شرع در سنجند یازده نفر را محکوم بآعدام کردند از جمله اعدام شدگان سرتیپ مظفر نیازمند بودند که با توضیح و آواه شهادت آقای مفتی زاده صدرحدس بمرحله اعدام نرسید ولی ایشان از جهت اینکه یکصد قبضه اسلحه ژاندارمری را از سرتیپ نیازمند اخذ نموده و میخواست این مسئله آشکار شود در جواب جناب آقای خلخاللی که پرسیدند درباره نیازمند چه میدانید اظهار بی اطلاعی نمودند و منجر باجرای حکم شد.

۲ - بموجب صورتجلسه های تحویل و تحول موجود در ناحیه ژاندارمری کردستان و مدرک شماره ۷۲ مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ آن ناحیه که در رکن دوم و سوم ناحیه است یکصد قبضه اسلحه و حدود هفت هزار فشنگ به آقای احمد مفتی زاده تحویل داده شده و حتی اخوی مفتی زاده در مورد حمل و تحویل سلاح همکاری نمودند ولی آقای احمد مفتی زاده با استفاده از موهبیت کاذب آنرا حیف و میل نموده است و از ترس همین مسئله از بازگونی حقایق در باره همکاریهای نیازمند با رژیم فعلی خودداری کرده و این گمان حقیقت باعث شد که این خانواده را داغدار نماید.

۳ - همسر تصور میکرد که برابر مقررات مورد بازجوئی قرار خواهد گرفت و یادداشت هائی را باخط خود قبل از محاکمه و اجرای حکم تهیه کرده که حاکی از همکاری و اعلام همبستگی با رژیم جمهوری اسلامی است و خلاصه آن عبارت است از:

الف - تحویل اسلحه و مهمات معروض به مفتی زاده برابر مدرک شماره ۷۲ - ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ ناحیه کردستان.

ب - اعلام همبستگی بعنوان اولین فرمانده امنیتی منطقه در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ و گزارش نتیجه آن برابر مدرک ۵/۲۰۱/۲۹/۵ مورخه ۵۷/۱۱/۲۲ ناحیه کردستان.

روانشناسی تملق

بقیه از صفحه اول

جامعه‌اند بقا و دوامشان بسته به بقا و دوام مسائل نخستین هستند عمر آنها باندازه عمر یک معلول است و هر وقت علت از بین رفت آنها نیز خود بخود از بین می‌روند. بنابراین این آنها اصل مرض اجتماعی نیستند و در مرض شناسی و پاتولوژی اجتماعی این رشته مسائل را بعنوان مرض اجتماعی نمی‌شناسد. حدود و ابعاد این گونه عوارض معمولاً از نظارت و اختیار سازمان‌ها و مردان سیاسی خارج می‌شود وقتی بروز کرد با رشدی غیر عادی توسعه می‌یابد. از جمله این عوارض می‌توان تملق و چاپلوسی را نام برد.

دروغ گوئی، فرار از مسئولیت، زبونی در برابر بالا دست و خوشنود و تکبر و افاده نسبت به زیر دست - زدی و انحراف و تشبث خود پرستی و فدا کردن مصالح عمومی در برابر مصالح خصوصی - وجدان ضعیف و منحرف - بی ایمان - گزافه گوئی - اتکالی غیر عقلانی به حوادث و سرنوشت - تسلیم و رضای کور کورانه از جمله عوارض از نوع دوم است که وسیله درمان آن را باید در تربیت و تجدید نظام تربیتی جامعه و جراحی‌ها و شکسته بنسدی‌های اجتماعی جست.

در میان این دو وسیله معالجه برای دو گروه از دردها و عوارض اجتماعی که هر دو از عمق و سطح وابسته بعقل غشوی و زیستی جامعه هستند و درمان آنها با توجه بموازین تشخیص و شناسائی مرض ممکن نیست طبعاً وسیله سوم درمان یعنی نصیحت و مرعظه و یا انتقاد و سرزنش‌های اخلاقی مطلقاً تأثیری نخواهد داشت.

باید نخست آنچه که امراض از نوع دوم را در جامعه‌ای بوجود می‌آورد و پرورش میدهد و بدست آنها قیافه اخلاقی و اجتماعی جامعه را زشت و کره می‌کند شناخت و در صدد تغییر اساسی و ریشه‌ای آن برآمد.

و این آن چیزی است که مرض شناسی یا پاتولوژی اجتماعی خوانده میشود بعنوان مثال فقر شدید فرهنگی و اقتصادی ناچار جامعه را نخست از نظر پیش و آگاهی و سپس از نظر قدرت و اراده ضعیف می‌کند. و این جامعه را از ساختن مردان بزرگ و معتقد و مصمم و همچنین از آفرینش ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی تازه محروم می‌سازد.

این ضعف شدید جامعه را از شکل و توجه به آرمانهای انسانی و تلاش‌های دسته جمعی باز میدارد و به ورطه فردپرستی و پرستش شخصیت پرتاب میکند. این ضعف انسانها را از شخصیت و حقوق و استحقاق آنها برای آزادی و حق بیان افکار دور می‌کند و جامعه را از ایجاد و تکامل سازمانهای اجتماعی و اعتبار و قدرت حاکمیت آنها محروم مینماید. در این صورت مکانیزم فقر فرهنگی و اقتصادی به توزیع و تقسیم سیاسی و اقتصادی و اداری قدرت مسلط میشود و روابط اجتماعی و اقتصادی را بصورت غیر طبیعی یعنی در شعاع تقسیم غیر عادلانه قدرت‌ها تنظیم مینماید.

راههای طبیعی ارتقا و تکامل شخصیت و حیثیت انسانی در روابط اجتماعی و اقتصادی بسته میشود. زمینه فرهنگی این ارتقا و تکامل بعد اقل محدود میشود و وقتی فکر و اراده و بینش انسانها را برای آفرینش ارزش‌ها و شکل دادن آنها نابود کند طبعاً در کنار توزیع نامتساوی امکانات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دروغ و تملق و بی اعتقادی و گزافه گوئی و ترس بر

محدود و قابل انتقاد و قابل بازگشت و استیجاب و همچنین قابل مبارزه و رقابت برای بر هم زدن تعادل آرای اکثریت می‌باشد. اما در نظام دموکراسی‌های سوسیالیستی چون

نظم سیاسی و اقتصادی و اداری این گونه جوامع از اساس بر مالکیت عمومی وسایل تولید مستقر است طبعاً میتوان گفت که خد نمایندگی سازمانها از جانب مردم گذشته از مسائل مربوط به بوروکراسی و اختلاف سطح بین افکار و خواست‌های رهبری یا توده‌ها فاصله زیادی با اصل و اساس هدف‌ها و مصالح اجتماعی و اقتصادی زندگی اکثریت جامعه که عبارت از تساوی عادلانه در فرصت‌ها و امکانات است ندارد. و در هر دو این سیستم‌های اجتماعی طبعاً خلق و خوی اخلاقی و آداب و رسوم و روابط مردم با یکدیگر و با دستگاهها باعتبار اینکه این عوامل از نوع عوامل از گروه دوم هستند با عوامل نخستین یعنی با شکل روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و کیفیت و حد نمایندگی سازمانها و قدرت‌ها از مردم، رابطه کامل دارد. و میتوان با مطالعه کیفیت کار و شکل و مکانیزم عوامل نخستین بخوبی فهمید که انسانهای این گونه جوامع در چه سطحی از فرهنگ و بینش اجتماعی و سیاسی قرار دارند و برای استفاده از امکانات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اداری و اقتصادی جامعه در مسائل سیاسی تصمیمات و کاستن از تمرکز و قدرت رهبری در احزاب و مراکز سیاسی می‌باشد.

در جهان امروز حد و حدود و شعاع نمایندگی مردم در قدرت‌های سیاسی و اجتماعی بطور کلی بر سه دسته تقسیم شده است و از این سه دسته نماینده نظام جهان پیشرفته صنعتی می‌باشد.

اول حد نمایندگی مردم در دموکراسی بورژوازی مردم در دموکراسی سوسیالیستی و سوم حد نمایندگی مردم در بورژوازی غیر دموکراتیک در سرمایه‌داری کنونی غرب یا دموکراسی بورژوازی حد نمایندگی مردم از طرف تاسیسات اجتماعی یعنی احزاب و پارلمانها و دولت‌ها و شهرداری‌ها و سندیکاها معلوم است و این حداقل تا آنجائی است که وقتی ادوارد کندی در یک مسئله خصوصی در مظان اتهام قرار میگردد بلافاصله بمرم ایالت ماساچوست پیشنهاد میکند که اگر از او سلب اعتماد کرده‌اند او بی درنگ از سناتورئی آن ایالت استعفا میکند و هرگز حاضر نمیشود بار فقدان اعتماد مردم را تا آخر دوران قانون وکالت بر دوش بکشد بلکه تمایل و خواست مردم را مقدم بر منفعت و مصلحت خویش میداند.

این حرکت بهر صورت نشانه قدرت و اعتبار اراده و خواست مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه‌شان می‌باشد. و بهر حال نقطه مشرک همه دموکراسی‌های بورژوازی در کشورهای پیشرفته غرب تن دادن به رای اکثریت است. و در این جا ما باین مسئله کار نداریم که پیش و آمادگی فرهنگی و سیاسی اکثریت برای رای دادن چقدر است. همینقدر باین گفته باید توجه داشته باشیم که صرفنظر از مقدمات آگاهی‌های فرهنگی و سیاسی که در سیستم بورژوازی ناقص و آمیخته با هاب ناشی از روابط موجودی اجتماعی ولی اهمیت مسئله در اینست که رای دهنده به آزادی رای میدهد و رای او بدون خدشه خوانده میشود و قدرت سیاسی و اقتصادی بهر حال بدست کسانی سپرده میشود که اکثریت آرا را بدست آورده‌اند. پس حد نمایندگی دولت‌ها و پارلمانها برای اداره جامعه حدی شروط و

استراتژی پیشرفت و واقعیت‌های زمانه

بقیه از صفحه اول

به این غایبات قاعدتاً باید مبتنی بر «واقعیت‌های زمانه» باشد. با این اجازه بدهید بحث را با نقل قولی دیگر از کتاب اندیشه‌ی ترقی (سیدنی پولارد - ترجمه‌ی حسین اسدپور پیرانفر - ص ۲۷) ادامه دهیم:

«..... اندیشه‌ها و نظامهای فکری ای که از قبول عام برخوردار می‌شوند، گرچه ممکنست خودبخود ظهور کنند و بهیچوجه مسبق به اندیشه‌های قبلی و صور جرح و تعدیل یافته آنها نباشند، ولی در حقیقت ابتدا به ساکن ظهور نمی‌کنند. این اندیشه‌ها و سیستمهای فکری در مخیله انسانهای شکل می‌گیرند که دارای تجارب اجتماعی و نقشی اجتماعی می‌باشند، و لذا اگر با این تجربه‌ها و نقشهای اجتماعی همساز نباشند مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند، و حتی علت ظهور این اندیشه‌ها و سیستمهای فکری را بیش از هر چیز دیگر باید در همین سرچشمه یعنی در تجارب اجتماعی و نقش اجتماعی انسانها جستجو کرد. البته نمی‌خواهیم بگوئیم که در ذهن انسانهای برگزیده نیز اندیشه‌هایی در ورای تجارب جاری شکل نمی‌گیرد، نه، در واقع فکر نیست که به ذهن انسان نرسد. ولی اندیشه‌ای که با واقعیت زمانه سازگار نباشد عقیم و بی اثر خواهد ماند. علوم جدید و خود اندیشه ترقی که هر دو نفوذ گسترده‌ای یافتند بی شبهه علقه محکمی با واقعیتهای زمانه داشته‌اند.»

در جریان تحولات و مبارزات اجتماعی جان کلام واقعاً در همین است که موضعگیری‌ها، به دور از تعصب و قشریگری، در حول و حوش «واقعیت‌های زمانه» باشد، و برای کشف این واقعیت‌ها فرصت داده شود که در شرایطی آزاد یا بالنسبه آزاد همه فعالیت و مشارکت داشته باشند. تصورات ذهنی و غایت مطلوب‌های آرمانی جایگزین واقعیت‌های عینی نشود. صادق باشیم، یعنی اندیشه‌های واقعی خود را، که طبعاً در سوابق و خصوصیات زندگی فردی و اجتماعیان ریشه دارد، عیان کنیم. تابع «مدرسه» شویم. نوعی دیگر زندگی کنیم و برای خود و خانواده و نزدیکانمان نیز همان را بخواهیم، اما در بیان چیزهایی بگوئیم که در واقع مطبوع طبع خودمان هم نباشد، آنها را فقط برای دیگران بخواهیم. معنای دوگانگی چیست؟ همین «دوگانه بودن» نیست که غالباً ما را به سفسطه و احتجاج غیر معقول می‌کشد؟

واقعیت‌های زمانه‌ی ما چیست. اکثریت قشرها و نیروهای درگیر در مبارزه‌ی اجتماعی و تظاهر خارجی و سیاسی آنها به واقع خواستار چه چیزهایی هستند. معروف است یکی از دیگری پرسید اگر دوخانه داشتی چه می‌کردی. پاسخ داد هر دو را به بر سر عوارض و نقائص اخلاقی و اجتماعی همه به میزان و حد نمایندگی سازمانها از مردم در قدرت‌های سیاسی و اداری و اقتصادی بر میگردد.

اینکه آیا قدرت هدف است یا وسیله و اینکه قدرت منشأ اجتماعی و مردمی دارد و یا بوسیله عوامل متفاوتی و سنت‌های گذشته تاریخی اعمال میشود و مسائلی هستند که قبل از آنکه عوارض قشری و سطحی اخلاقی جامعه مورد بررسی قرار گیرند باید به تضاد و کشیده شوند و این آن چیزهایی است که به نسبت تکامل فرهنگی و رشد زیر بنای ساختمان جامعه یا باید از طریق تحول تدریجی و اصلاحات قانونگذاری انجام پذیرد و یا از طریق انقلاب اجتماعی.

واقعیت دیگر آنست که، علیرغم موجود بودن بسیاری امکانات (ثروت ملی، هیجان و حمایت وسیع توده‌ای، و فراهم بودن نسبی امکانات تخصصی و انسانی در مقیاسی به مراتب گسترده‌تر از غالب کشورهای جهان سوم، چطور است که چرخ صنعت و خدمات تقریباً متوقف است. گرانی روزافزون بیدادی می‌کند، و بیکاری و خیل بیکاران به صورت یک خطر جدی برای ثبات اجتماعی و سیاسی مطرح شده است. آیا تمام اقدامات به اصطلاح عمرانی که جریان داشت و باعث اشتغال و گردش سرمایه و تولید، از اساس بد بود یا فعل و انفعالات ناصوابی که وجود داشت و عده‌ای گردن کلفت بدون هیچ کار فعال از طریق زدوبند و واگذاری حقوق مقاطعه کاری و میدان‌داری و غیره به ثروت‌های کلان می‌رسیدند. حال که تقریباً تمام کارها متوقف است، چطور باید چرخها را به حرکت مجدد درآورد، می‌توان توقع داشت که دستگاه اداری راساً از پس اینهمه کار برآید، یا باید در حدودی معقول بخش خصوصی را به فعالیت واداشت.

می‌فهمم که عیسارت بخش خصوصی فعلاً بحث‌انگیز شده است. عده‌ای، همانطور که جن از بسم‌الله، از آن می‌ترسند، اما اگر هم در اساس اعتقادات و نگرانیهای آنها حرفی نباشد فعلاً چرا چیست؟ بالاخره با شعار و احساسات و هیجان چپ و راست که نمی‌شود راه روستائی، پل، بندر، ساختمان، راه اصلی و تاسیسات ساخت و تولید را به جریان انداخت و توسعه داد که بیکاری را از میان بردارد و فشار زندگی را بر زحمتکشان کم کند، و اساس موجودیت ملی را که فعلاً در مخاطره است محفوظ داشت. تمام مبارزات اصیل واقعاً باید نسبت به این خطرات جدی که در کمین استقلال و تمامیت ایران است یکبار دیگر بیندیشند. واقعیتی ممکن است در خیلی موارد مستلزم ملاحظه و احتیاط و اجتناب از کارهای تند باشد. اما اگر حکم واقعیتی چنین است چه باک! از بهتان محافظه کاری و امثال آن نباید هراسان بود.

دوستی می‌گفت بعضی «رقعه» غالباً لاله را می‌گویند اما دنباله‌اش را می‌خورند. بدون تعارف باید دید محتوای دموکراسی خلقی که می‌گویند، نه در خیال که در حدود الگوهای موجود، چیست. حزب واحد فقط نوع رستخیزی یا سایر نمونه‌های محسوس بد نیست. هر حزب واحد محدودیت می‌آورد. قوه قضائیه را به دنبال می‌آورد. قوه قضائیه را دادگستری را تحت الشعاع نقطه نظری خاص و سیاست‌های روزمره قرار داده از استقلال بری می‌نماید؛ استقلال که بهترین تضمین پیشگیری از خودسری و تجاوز قوه مجریه و دارندگان قدرت سیاسی است. روزنامه‌ها را دچار محدودیت و سانسور می‌کند. راه در سایر احزاب و اتحادیه‌ها و سندیکاها و شوراهای مستقل می‌بیند. ما تجربه‌ی با ارزشی از رادیو و تلویزیون داریم. به بیننده پارسال چه بود و امسال چه. آیا در اساس قرنی حاصل شده. همان شیوه و شکل ارائه مسائل و سخن پرارگی‌های طولانی و تبلیغات مستقیم خسته کننده. همان بیگانگی شنسزندگان و همان عکس‌العمل‌های عصبی. در عین حال که شرایط تفاوت کرده، و به جای سیاهی مطلق، نقطه‌های بزرگ زبیا و امیدوار کننده‌ای در جامعه ایجاد شده، معضله اثر آن در این دو وسیله‌ی مهم ارتباط جمعی تقریباً معدوم است. انحصارطلبی فقط یک نوع خاص مضر نیست. اگر بد است قاعدتاً تمام انراحت باید چنین باشد. مجالس ملی چرا حالت مسخ شده‌ی کاریکاتور گونه می‌گیرند. وقتی که

اشاره‌های

بقیه از صفحه ۲

اشتباه میکردند؟ درقاره امریکا، درخلیج فارس ودرخاوردور و بالاخره درتمام جهان آن روز و امروز خیر؟ پس اگر تمایل و اراده افراد موجد و محرک چنین اعمالی نیست پس باید درجستجوی عاملی دیگر سواي اشتباه مردان سیاست بود، این عامل کاراکتر و خصیصه نظام حاکم برچنین کشورها است. این خصیصه نظام سرمایه داری است که هرچه جلوتر می رود و توسعه می یابد به اجبار و متزع از تمایلات این و آن و گرایش های ذهنی گردانندگان حکومت، حالت تهاجمی بیشتری را میگیرد. خشن تر و بی پرواتر دراعمال زور میگردد و همانند هیولانی درنده، بی مهابا درانتخاب روشهای غیرانسانی، آقای یانگ می پندارید ستمی که برمیلیونها نفر درپهنه ای ازهارلم تا تکراس واز فیلادلفیاتا سانفرانسیسکو می رود زانیده اراده چند نفر است و یا چند دستگاه اداری؟ تصور میکنید که آنچه برصاحبان واقعی افریقا میگذرد و یابومیان سرخپوست تمامی قاره امریکا باید تحمل کنند فقط و فقط مولود اراده چند نفر دیوان سالار و یا دستگاه و تشکیلات اداری است؟

این رئیس جمهوران و نخست وزیران و فرماندهان پرطمطراق همه و همه تنها مهره هائی خطاکار درصحنه شطرنج این سیستم لعنتی و جهمی بوده اند، مهره هائی که هرزمان که مزاحم تشخیص داده شده اند دردالاس و یا جانی دیگر میخورن کشیده شده اند و یا درانتخاباتی میان نهی اما پرزرق و برقی کنار گذارده شده اند.

آقای یانگ، دراین میان تنها ملت ها هستند که اشتباه نمیکنند. اراده آنها، تمایلات و خواسته های آنها فقط میتواند این سیستم جهمی را از حرکت بازدارد و مانع آن تجاوزها، آن ستم ها و یغماگریها که شما آن را زانیده اشتباه سیاست خارجی کشوری ابرقدرت میدانید، بشوند. کی چنین نظام جابر و ستمکار و



سردستی که امریکا با ریشیانی از شاه برای خردخت

سرکارخانم مهناز بازرگان
مصیبت وارده را تسلیت گفته بقی عمر شما و خانواده محترمان را ازخداى بزرگ خواستارم
ناهیدو اصغرکاشی

دو کتاب انقلابی
۱- ایران برضد شاه ۲- ژاپن بی نقاب
ترجمه مهدی نراقی

استراتژی پیشرفت

بقیه از صفحه ۶

دست اندازی و توطئه گری ابرقدرتها مستعد می کند. اگر از لحاظ تولید اقتصادی و کشاورزی و عمران ملی وضع با ثبات و مداومت رو به پیشرفت باشد و حکومت از حمایت مستمر اکثریت مردم برخوردار، و اساس قدرت سیاسی نه بر سلطه جونی که برمنای مشارکت، و نهادهای قانونی استوار گردد. آن وقت راه برسیاری توطئه های داخلی و خارجی بسته خواهد شد. ضربه پذیر بودن ماها اساسا از نوع رژیم حکومتی نیست، از بی ثباتی داخلی و توقف گردش چرخ تولید و شکل نگرش نهادی مستحکم سیاسی و اجتماعی است. و بالاتر از همه از بی اعتنائی به قانون و نهادهای قانونی است که پایه ثبات و پیشرفت منظم و جلوگیری از استبداد و قهر و خشونت است. شاید این گفته کمی اغراق آمیز باشد ولی واقعا درد جهان سوم نداشتن قانون خوب نیست. در بی احترامی به قانون است. عادت احترام به قانون خود به خود به شکل گرفتن نهادهای قانونی و تدوین قوانین خوب می انجامد. بر عبارت دیگر، درد بالفعل ما آن نیست که فلان قانون بیانگر منافع فلان طبقه است. درد اصلی آنست که هیچکس (نه دیگران و نه خود ما) تویش که رسید حرمت قانون را پاس نمی دارد، و به میل خود آن را وضع و تفسیر می کند. کدام رژیم اقتصادی و سیاسی است که ادامه ی حیات آن طبیعتا مستزده استحکام بالنسبه نهادهای قانونی و آزادی و دموکراسی نسبی است. علیرغم تمامی کمبودها و خطرات، کدام رژیم می تواند به تحرک ریشه ی اقتصادی و تولیدی در محدودی امکانات و واقعیت های زمانه ی کنونی کمک کند، و چارچوبی پدید آورد و نظامی مستقر کند که در آن تحمل عقاید همگان ممکن باشد و راه برای شکوفائی تمام نظریات باز. از تحمیل و سلطه ی سیاسی خاص کمتر اثر باشد. همه تأمین و احترام داشته باشند؛ و قانون حاکم باشد نه سلیقه. خوشایند این فرد یا آن گروه امیدوار است صاحب نظران و مبارزان اصیل برای عرایض به جد نگریده و با بحث خود کمبودهای محسوس آن را تکمیل کنند.

اما هر یک به راهی که احتمال با دیگری در تضاد است و اوضاع را از آنچه هم که هست آشفته تر می سازد. باید آگاهانه اعلام کرد که راه به حرکت انداختن تولید و خدمات فعلا (نه حتی یکسال بعد چه رسد به شرایط فرضی غیر معلوم) چیست. تا چرخهای تولید راه نیفتد، تورم مهار نشود، بیکاری از میان نرود، نهادهای اجتماعی و سیاسی تنگی به آگاهی قشرها و طبقات شکل نگیرد، صحبت از استقلال و قطع تسلط امپریالیسم شوخی است. برای این کار در جهان امروز دو راه شناخته شده ی اصلی وجود دارد: یا دولت راسا یا حذف عوامل خصوصی کارها را به دست گیرد، یا اجازه دهد عوامل خصوصی در حدود مصالح اجتماعی در جریان سهم باشند و دولت تنها صنایع و اهرمهای اصلی را راسا اداره کند و در باقی امور نقش ارشادی و تنظیم کننده داشته باشد. بخصوص اگر شرق ثانی انتخاب شود، لازمی موقیبت، داشتن نظام قانونی و تأمین فرد و ابتکارات و انگیزه های فردی در حدود مطلوب مشخص و اعلام شده و پایبندی به آن است این چنین سیاست راه و رسم، بنا به تعریف، در قالب نظام اقتصادی لیبرالیسم نو جای می گیرد یعنی نظام تکامل یافته ی سیاسی و اقتصادی مطلوب طبقات متوسط (بورژوا). ملاحظه می شود که بورژوازی و لیبرالیسم غولهای بی شاخ و دم نیستند. مفهوم کلاسیک و قرن نوزدهمی آنها هم مدهاست فراموش شده. اسم مجموعه ی این سیاست و رسم را چیزهای دیگر می می توانید بگذارید؛ مثلا دموکراسی ملی یا لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی. دعوا برسر نام و ظاهر قضایا نیست. جوهر و اساس مطلب مهم است؛ آنهم به عنوان برنامه ی عملی برای شرایط حاضر و نه برای ۲ یا ۱۰ سال بعد که معلوم نیست مقتضی اوضاع چه باشد.

واقعیت آنست که خطر واقعی برای کشورهای جهان سوم، در مرحله ی اول، نه در نظام حکومتی و سیاست های لیبرال یا مخاطرات جدی همراه است. تجارب ایران و شیلی در قالب این طرز تفکر عملی و واقع بینانه، باید پذیرفت که سیاست های لیبرال یا مخاطرات جدی همراه است. تجارب ایران و شیلی

شور و هیجان عمومی را فاقد باشند و در تشکیل آنها مشارکت واقعی و رای آزاد تمام مردم ملحوظ نباشد. این قاعده ی انحصارگری و تسلط استبدادی است. نوع ما و شما و ایشانش فرقی نتواند داشت. زیربنای اقتصادی و اجتماعی با روینا و اشکال و تأسیسات حکومتی و سیاسی رابطه ی ساختی پیوسته دارد. باید دید در شرایط معین چه نوع رژیم اقتصادی در ذات خود مستلزم تشکیل نهادهای دموکراتیک و تحمل آنهاست. لیبرالیسم و بورژوازی - دموکراسی منبث از آنها - اگر در تضاد با شرایط تکامل جامعه باشند، البته محدود کننده و مانع پیشرفتند.

اما در هر شرایطی الزاما این خواص را ندارند به قول پایه گذار فلسفه ی علمی استناد کنیم که هر چند نیرومندتر بودن شرایط اقتصادی از فرد قانونی ابدی نیست، اما مرحله ای از پیشرفت تاریخی است. از این بیان می توان استنباط نمود که گرچه در نهایت اقتصاد نباید برانسان حاکم باشد، اما در مراحل بشری باید قواعد آن را بشناسد و بر اساس این شناسائی زیربنای پیشرفت مطمئن و منسجم خود را پایه گذارد. یا پیف پیف های صادقانه یا کیش کیش های موزیانه نباید حیات ملتی را به بازی گرفت.

برخورد با مسائل سیاسی و اجتماعی باید متکی به برداشتهای جدی و عملی باشد. ایجاد وحدت و تفاهم، خودکفائی صنعتی و کشاورزی، قطع ریشه های امپریالیسم موزی، حاکمیت خلق و... هر چند همگی شعارهای خوبی هستند، بیشتر حال و هوای اعلامیه ی حزبی یا مقاله ی روزنامه ای را دارند. در تدوین یک برنامه ی عملی جدی سیاسی، راه و رسم و مراحل رسیدن به این هدفها باید در قالب یک جهان بینی مترقی و منسجم به دقت مطرح گردد (داستان استراتژی و تاکتیک). نمی توان توقع داشت همراهی و وحدت واقعی در حدود عبارت پردازی و شعارهای کلی حاصل شود. آن وقت همین می شود که همه در مبارزه ی مردم ایران سهم هستند و هدف مبارزه با تسلط بیگانگان و بهبود وضع ملت را دارند،

نفت

بقیه از صفحه ۸

تقلیل پیدا کرده و مشکل اساسی کشورهای صنعتی نگرانی از بروز کمبود نفت در اروپا میباشد.

حوزه نفت «المان» در کانال سوئز که اخیرا توسط اسرائیل به مصر بازپس داده شده و جزء قرار داد صلح بین دو کشور میباشد به «شاب علی» تغییر نام داده و تولید روزانه آن نیز از ۳۱ هزار بشکه در روز به ۲۰ هزار بشکه کاهش یافته است. اسرائیل روزانه ۴۰ هزار بشکه نفت خود را به قیمت ۲۶ تا ۲۸ دلار از مصر خریداری می کند در حالیکه قیمت هر بشکه نفت برای سایر خریداران ۳۳ دلار اعلام گردیده است.

حوزه نفتی استاتفورد که مشترک بین انگلیس و نروژ میباشد و بزرگترین حوزه نفتی دریای شمال است تولید نفت خام خود را با ۱۰۶ تا ۱۰ هزار بشکه در روز آغاز کرده است و تا پایان سال ۱۹۸۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت بر همین اساس سرمایه گذاری های جدیدی برای اکتشاف و استخراج در این حوزه آغاز شده است. اکتشاف و استخراج نفت از مشرق مالزی تا ژاپن در جریان است کمپانی شل با مشارکت کمپانی نیتسویچی ژاپن و کشور مالزی با شرکت براون امریکایی قرار داد طرح و انجام یک سیستم خط لوله را که قسمتی از پروژه عملیات بهره برداری از این حوزه نفتی میباشد.

مردم‌های متحرک رژیم پل پت

هفته نامه تایم

ترجمه قدرت الله معمارزاده



قریب به ۵۶۰۰۰۰ کامبوجی بی خانمان بساتفه گریز از جنگ و قحطی بسوی مرزهای نامشخص سرزمینشان با تایلند هجوم آورده‌اند. هفته گذشته فرماندهی نظامی تایلند اعلام کرد که اردوگاههای بزرگی برای انتقال اکثر پناهندگان از نقاط مرزی نامن ایجاد خواهد شد. مقامات تایلندی اظهار میدارند که بسیاری از آوارگان کامبوجی هم اکنون در داخل خاک تایلند بسر میبرند، با وجود این ۵۶۰۰۰۰ پناهنده فعلی شاید تنها پارکهای از سیل مهاجرتی است که ابعاد آن در آینده از مهاجرت ۷۰۰۰۰۰ پناهنده ویتنامی گسترده تر خواهد بود.

خود مردم های متحرکی ساخته اند که ظاهرا از هر چیزی که بازتابی از اراده و احساس بشری بوده باشد یکسره تهی گشته‌اند. مارش کلارک، رئیس دفتر هفته نامه تایم در هنگ کنگ، هفته گذشته بازدید از اردوگاه پناهندگان ساکایو در ۴۰ مایلی مرز کامبوج، که تعداد زیادی از سرسازان و غیرنظامیان خمر سرخ را در خود جای داده است، بعمل آورد. کلارک از اینکه در طول بازدید پناهندگان مزبور تقریباً هیچ حرفی نزدند دچار تعجب شد چرا که کامبوجی ها عموماً آمه‌های خوش برخورد و پرحرفی هستند. بنظر می‌رسید که علاوه بر کوفتگی و بیماری شدید وحشت نیز در تحمیل این سکوت موثر بوده ظاهراً نمایندگان «انگ‌کا»ی جهنمی وحشت‌زا (که دقیقاً بمعنای «سازمان» است) مرکب از کادراهی عالی‌رتبه خمر سرخ آنها را تا پناهگاه تعقیب و تحت نظر قرار داده‌اند. در دوران رژیم پل پت مرتباً به مردم هشدار داده میشد که اوقات خود را به صحبت کردن و گپ زدن بیهوده نگذرانند و در ضمن به بچه‌ها تعلیم داده شده بود که از استراق سمع مکالمات بزرگترها غفلت نکنند و هرگونه مطلبی را که بین آنها ردوبدل میشود به کادراهی انگ‌کا گزارش دهند. در اردوگاه ساکایو پناهندگان دانما تحت مراقبت افسران خمر سرخ قرار دارند تا مبادا در برابر استوالات خبرنگاران خارجی مطالبی اظهار کنند که با اصول ایدئولوژی حاکم انطباق نداشته باشد. یکی از پناهندگان که به گفتگوی آزاد و بیون قید با برادر خود مبادرت کرده بود بوسیله مامورین پی‌گیری «انگ‌کا» در اردوگاه بعنوان مجازات از ناحیه

دردمند میگوید: «من گریه نکردم چرا که این کار برای من و مهمتر از آن برای تنها فرزند باقیمانده‌ام مسلولی بود با مرگ چون به این ترتیب نشان میدادم که در استحقاق مرگ شهور و فرزندانم با انگ‌کا هم‌عقیده نیستم.»

شاید ادم‌خواری دردناکترین و تکان دهنده‌ترین روشی بود که خمر سرخ در تحمیل انضباط دوزخی خود بکار می‌بست. یکی از پناهندگان برای جمعی از هموطنان خود که دورش را گرفته بودند حادثه‌ای را نقل میکرد که به زمانی مربوط میشد که زنا در کامبوج مجازات مرگ داشت. او میگفت مرد متاهل و زن حامله‌ای را که همسر مرد دیگری بود در حال عشقبازی دستگیر کرده بودند. مرد را اقرار زدند که مرد و سپس اعضای گروه بیکاری محلی را مجبور کردند که مجازات اعدام زن را تماشا کنند. او اینطور ادامه

زحمت این را بخود نداد که موضوع را به اطلاع ماموران اردوگاه برساند. در حالیکه جنازه همسر در کنار او، زیر یک پتو، آرمیده بود، چشمان خالی از اشک و بی حالت او نقطه نامعلومی را در فضا خیره خیره می‌نگریست. در این زمینه یکی از سربازان خمر سرخ توضیح میدهد که انگ‌کا هرگز اجازه گریستن به آنها نمیداده است. او میگوید «ما حتی اجازه نداشتیم کلمه‌ای راجع به اینکه جای مقتول در جرممان حالی است بر زبان آوریم.»

یکی از افرادی که در بخش درمانی ساکایو کلر میکند همسر پزشکی از اهالی پنوم پن بوده است که شوهر و دو فرزندش اندکی بعد از سقوط پایتخت بدست خمرهای سرخ در سال ۱۹۷۵ در پیش چشمان وحشت زده او زیر ضربات مشت و لکدچان سپردند، انهم تنها به این جرم که به طبقه روشنفکر تعلق داشتند. این بیهوش

زحمت این را بخود نداد که موضوع را به اطلاع ماموران اردوگاه برساند. در حالیکه جنازه همسر در کنار او، زیر یک پتو، آرمیده بود، چشمان خالی از اشک و بی حالت او نقطه نامعلومی را در فضا خیره خیره می‌نگریست. در این زمینه یکی از سربازان خمر سرخ توضیح میدهد که انگ‌کا هرگز اجازه گریستن به آنها نمیداده است. او میگوید «ما حتی اجازه نداشتیم کلمه‌ای راجع به اینکه جای مقتول در جرممان حالی است بر زبان آوریم.»

یکی از افرادی که در بخش درمانی ساکایو کلر میکند همسر پزشکی از اهالی پنوم پن بوده است که شوهر و دو فرزندش اندکی بعد از سقوط پایتخت بدست خمرهای سرخ در سال ۱۹۷۵ در پیش چشمان وحشت زده او زیر ضربات مشت و لکدچان سپردند، انهم تنها به این جرم که به طبقه روشنفکر تعلق داشتند. این بیهوش

نفت ایران و اقتصاد جهان

ترجمه و تلخیص: ف. وهاب زنجانی

هفته نامه نفت و گاز

تولید نفت خام تا میزان پانصد هزار بشکه در روز کاهش پیدا خواهد کرد ولی بهر حال تولید نفت متوقف نخواهد شد.

منابع صنعتی در لندن مسئله استفاده از نفت را بصورت یک سلاح موثر که توسط صدام حسین مطرح شده جدی تلقی کرده‌اند. زیرا دولت عراق از کدورت بین عربستان و مصر که ناشی از حمله انور سادات به خانواده سلطنتی عربستان است آگاه بوده و هدفش بهم زدن قرار داد صلح مصر و اسرائیل است.

با اینکه انتظار نمی‌رود عربستان از نفت بعنوان یک سلاح استفاده کند یا توجه به اینکه تولید نفت خام عربستان ۹/۵ میلیون بشکه در روز بوده و اعلام شده که در سال آینده نیز ثابت خواهد ماند این امید می‌رود که این امر سیاست کاهش حمایت عربستان از سیاست آمریکا در منطقه بحرانی و حساس خاور میانه بشود.

هم اکنون آژانس های بین المللی انرژی با مشکلات زیادی روبرو هستند زیرا که واردات نفتی کشورهای صنعتی از ۲۶ میلیون بشکه در روز به ۲۴ میلیون بشکه بقیه در صفحه ۷

وزیر نفت ایران، معین فر مگوید که تولید نفت ایران هنوز همان ۳/۵ میلیون بشکه در روز است و برای سال آینده تا ۲/۸ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت و این مسئله تاثیر بسزایی بر روی قراردادهای خرید نفت کمپانی های نفتی برای سال ۱۹۸۰ خواهد گذاشت.

پیشنهاد معین فر در مورد پرداخت پول نفت با ارزی غیر از دلار برای ایران مشکل ایجاد خواهد کرد زیرا هیچکدام از اعضای اوپک مشوق ایران در این مورد نمی‌باشند.

وزیر نفت عربستان شیخ احمد زکی یحیی می‌گوید که دلار تنها پولی است که در بحران کنونی بازارهای جهان میتواند عامل ثبات باشد. در مورد تولید و قیمت نفت کشورهای عضو اوپک، تصمیم به افزایش متناسب قیمت از جانب آنها می‌رود، ولی مسئله اصلی تولید نفت میباشد. در هر صورت کاهش در تولید خود عامل مهمی برای افزایش قیمت نفت خواهد بود زیرا بجز ایران، کویت نیز به آقای میلر وزیر خزانه داری آمریکا گفته است که کویت تولید نفت خود را در سال آینده کاهش خواهد داد و شایع است که مقدار

سر پیچی کند سرنگون خواهد شد حتی اگر این هواپیما متعلق به خطوط تجاری هواپیمایی بین المللی باشد. دولت آمریکا نیز تصمیم میگیرد که افراد آمریکائی که وجودشان ضروری نیست از ۱۱ کشور اسلامی خارج کند که این مسئله در ارتباط با اوج گیری موج ضد آمریکائی در منطقه میباشد.

یکی از روزنه های امید آمریکا برای حل بحران موجود این است که دولت ایران موفق نشده حمایت کشورهای عضو سازمان کشورهای تولید کننده نفت (اوپک) را در مورد گروگان گیری در سفارت آمریکا جلب کند. بنظر مطبوعات دیگر اعضای اوپک مسئله گروگان گیری را یک امر دو طرفه بین ایران و آمریکا دانسته و به هیچ وجه تمایل به درگیر شدن در آن را ندارند.

حساسیت خاص اعضای اوپک نسبت به مسدود کردن دارائی ایران در بانکهای آمریکائی بیش از تحریم نفتی آمریکا توسط ایران است و این یکی از موضوعات بسیار مهم مورد بحث در جلسه اخیر و کشورهای عرب تولید کننده نفت خواهد بود. چرا که این مسئله دادخواهی ایران را در بر خواهد داشت.

هفته نامه نفت و گاز مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۹ بحران موجود بین ایران و آمریکا و تاثیر نفت ایران بر مسائل اقتصادی و سیاسی دنیا را مورد توجه قرار داده است. در ذیل مختصر ترجمه این نوشته می‌آوریم:

«اگر چه آیت الله خمینی با تغییر دادن وزیر امور خارجه برای چندین بار بر موضع خود در مقابل آمریکا تاکید کرده است ولی شاید هنوز روزنه امیدی برای رهایی از بن بست کنونی ایران و آمریکا وجود داشته باشد.»

گفته شده که گروگان های آمریکائی در مقابل برگرداندن شاه به ایران آزاد خواهند شد ولی اگر جریان مسیر دیگری را طی کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر شاه به مکزیک و یا هر کشور دیگری برود این عمل سبب اعتراض شدید ایران به آمریکا خواهد شد، اما مسئله اصلی انعکاس دیپلماتیک عمل بازگرداندن شاه به ایران است که اگر افکار عمومی دنیا با آن موافق نباشد این امر نکته مثبتی برای آمریکا خواهد بود.

در حالیکه جهان نگران بحران موجود، و افزایش قیمت نفت و عرضه آن میباشد، ایران اعلام کرده است که هر هواپیما که از قوانین هوایی ایران

قریب به ۵۶۰۰۰۰ کامبوجی بی خانمان بساتفه گریز از جنگ و قحطی بسوی مرزهای نامشخص سرزمینشان با تایلند هجوم آورده‌اند. هفته گذشته فرماندهی نظامی تایلند اعلام کرد که اردوگاههای بزرگی برای انتقال اکثر پناهندگان از نقاط مرزی نامن ایجاد خواهد شد. مقامات تایلندی اظهار میدارند که بسیاری از آوارگان کامبوجی هم اکنون در داخل خاک تایلند بسر میبرند، با وجود این ۵۶۰۰۰۰ پناهنده فعلی شاید تنها پارکهای از سیل مهاجرتی است که ابعاد آن در آینده از مهاجرت ۷۰۰۰۰۰ پناهنده ویتنامی گسترده تر خواهد بود.

هفته گذشته مسئولان کمکهای بین المللی شتابان اقدام به برپا کردن یک اردوگاه موقت با ظرفیت ۲۰۰۰۰ نفر در «خانوائ دانگ» در هفت مایلی داخل خاک تایلند کردند تا از این طریق امکان تامین کمکهای مقدماتی برای بیچارگان و گرسنگان پسرعت فراهم آید. در حالیکه کارگران تایلندی با استفاده از پولوزر و ماشین آلات سنگین مشغول آماده سازی محدوده‌ای بمساحت ۱/۶ مایل مربع بعنوان محل پررانی اردوگاه مزبور و احداث آبریزگاههای عمومی بودند. از طرف کمسیون عالی امور پناهندگان وابسته به سازمان ملل متحد محمولات دارویی و غذایی همراه با پرسنل امداد از بانکوک به محل وارد میشد. براساس برنامه تنظیمی پیش‌بینی شده بود که بمحض تجهیز کامل اردوگاه روزانه ده هزار پناهنده در گروههای ۲۰۰ نفری، هرگروه با فاصله زمانی پانزده دقیقه، پای پیاده از نقاط مرزی به اردوگاه اعزام گردند. با اینحال هنگامیکه در پایان هفته معلوم شد که دسته پنجم از نفری نخستین فرسوده تر و بیمارتر از آن هستند که بتوانند مسافت هفت مایلی تا اردوگاه را پای پیاده طی کنند، برنامه اجباراً متوقف شد.

سربازان تایلندی مجبور شدند پناهندگان را حدود نیم مایل یعنی تا سر جاده همراهی کنند تا در آنجا آنها سوار بر اتوبوسهایی شوند که از قبل آماده شده بود و برای استفاده بیماران رنجور و از نفس افتاده تشکلهائی در داخل بعضی از آنها تعبیه شده بود.

از میان گروههای مختلف پناهنده کامبوجی در تایلند وضع روانی سربازان و همچنین غیر نظامیان خمر سرخ که زیر فشار ارتش ویتنام مجبور شدند همراه با آنها به مناطق مرزی پناه آورند، رقت انگیزتر از همه است. وضع این گروه پناهندگان که تعدادشان برسی هزار نفر بالغ میگردد شاهد گریانی از آسیبهای عمیقی است که بر اثر اعمال چنانیکارانه رژیم پل پت بر روح آنها وارد شده است. ماموران امداد و خالی پزشکان از رفتار بی تفاوت و خالی از احساس پناهنده های خمر سرخ متحیر مانده‌اند. اگر چه تاکنون هیچگونه معاینه دقیقی توسط روانپزشکان متخصص از این گروه بعمل نیامده است با وجود این بنظر می‌رسد که آنها تحت تاثیر ظالمانه ترین نوع شست‌وشوی مغزی همراه شرایط بدنی و محیطی طاقت فرسا و حضور دائمی ترس و وحشت، لطامات جبران ناپذیری دیده باشند.

متعصبین رژیم کمونیست پل پت، در تلاش قهرلود خود برای خلق آسانی کاملاً جدید و متفاوت، از شهروندان

«خانم کارتر کیست؟»
«همسر پرزیدنت کارتر.»
«پرزیدنت کارتر کیست؟»